

هوشنگ گلاب دژ (امید)

حَطَّ وِ الْفَبَايِ پِيشِنَهَادِي

برای بکاربرد به جای حَطَّ وِ الْفَبَايِ کنونی فارسی:

*

« به همه ی آموزگاران میهنم، که پرچمداران فرهنگ و روزیگی اند؛ و اندیشه ای جز بهبود خلق، ندارند! »

*

« و با سپاس از دوستان گرامی ام حسن و سیروس؛ که این مقاله را پیش از انتشار بیرونی، خوانده و پیشنهاد های سازنده ی خود را از من دریغ نداشتند. »

* *

« صرف نظر از دشواری الفبای زبان عربی، شخص می تواند دستور زبان فارسی را در عرض چهل و هشت ساعت فرا گیرد. » (۱)

پیشگفتار:

پیشینه ی کار

آغاز کار، به بیش از دو سال پیش، باز می گردد؛ که من، در گفتگویی با یک رادیوی پارسی زبان استکهلم (رادیو صدای آشنا)، از نارسائی ها، کمبودها و ناتوانی های حَطَّ وِ الْفَبَايِ کنونی و سختی ها و دردسرهائی که نو آموزان زبان فارسی، با بکاربرد این الفبا با آن دست به گریبان هستند؛ گفتم. آنچه در این گفتگو، مطرح شد؛ خمیرمایه ی مقاله ای شد، که به پیشنهاد دوست گرامی ام آقای حسن بهگر، نوشتم و در: « مهر »، نشریه ی آنجمن خانه ی ایران، شماره های ۲۵ و ۲۶، شهریور و مهر ۱۳۸۰، چاپ شد.

پس از آمدن این مقاله، زیر نام: « زبان و حَطَّ فارسی: پالایش یا تعویض »، در سایت

«گویا» (اسفند ۱۳۸۰، فبراری ۲۰۰۲)؛ واکنش هائی از سوی موافقان و مخالفان « ضرورتِ تغییرِ خطّ و الفبایِ فارسی – عربیِ کنونی و جان‌شین کردنِ آن با خطّ و الفبایِ لاتین»، نشان داده شد؛ که، در همان زمان، در سایت های «گویا» و «ایران امروز»، بازتاب یافت. پیش از همه، دوستِ فرهیخته ام آقای یاور استوار، در مقاله ای با نام « دگرگونی دبیره ی فارسی، یک ضرورت تاریخی» ، به دفاع از ایده ی تغییرِ الفبایِ فارسی برخاست و با آوردن شواهدِ زنده از تجربه ی کارِ ادبی و فرهنگی خود، بر بایستگی و ضرورتِ اینکار، پای فشرد.

بیشتر کسانی که با تغییرِ الفبایِ کنونی و تعویضِ آن با لاتین، مخالف بودند، نیز خود به نارسائی ها و کمی ها و کاستی های این الفبا باور و اذعان داشتند. با اینهمه، آنها نگران از زیان و آسیبی که می توانند از این رهگذر، به گنجینه ی ادبی و فرهنگی میهن ما و کنار گذاشتن و انتقال نیافتنِ آن به نسل های آینده، وارد شود؛ به اینکار ، روی خوش نشان نمی دادند.

همین مسائلی ، در مصاحبه ای که « رادیو همبستگی» ، در روزِ شنبه دومِ مارسِ ۲۰۰۲) ۱۱ اسفند ۱۳۸۰)، با من داشت؛ دوباره از سوی شنوندگان این رادیو، به میان گذاشته شد. من و دوستِ گرانمایه ام آقای یاور استوار، در پاسُخوئی به مخالفان و منتقدان، با آوردنِ دلائل و شواهدِ گوناگون، به دفاع از ضرورتِ تغییرِ الفبایِ عربی – فارسی کنونی و جایگزین کردنِ آن با الفبایِ لاتین، پرداختیم(۲).

یک گام عملی:

پس از آن، و با توجه به آنچه رفته بود؛ بر آن شدم تا گام عملی دیگری در این راه بردارم و با تکیه بر تجربه های شخصی و کند و کاو و بررسی کارهای دیگری که تا کنون در این زمینه انجام شده بود؛ طرحی برای الفبائی که ، به باور من ، می تواند جایگزینِ الفبایِ کنونی گردد؛ پیش روی شما عزیزان، بگذارم. در این کار، در اندیشه ی نگرانی ها و دلواپسی هایتان نیز، بوده ام.

این کار، یعنی تهیه و عرضه ی یک طرح کامل، جامع و دقیق برای الفبائی که باید

جایگزینِ الفبایِ کنونیِ گردد؛ و موردِ توافقِ فوری و بی‌درنگِ همگان، قرار بگیرد؛ کاری ساده و آسان نیست. همین اندازه که انسان به خود جرأتِ جسارتِ کردن در این عرصه را بدهد، کاری سخت و دشوار است. بیشتر توضیح می‌دهم:

در حال حاضر، بخش‌های بزرگی از هم‌میهنانِ ما، در داخلِ ایران و در خارجِ کشور، با الفبایِ لاتین، آشنا هستند و صرفِ نظر از اینکه به کدامیک از زبان‌های خارجی (اروپائی، آمریکائی، و جز آن)، صحبت کنند، با تفاوت‌های ناچیزی، این الفبا را به کار می‌برند. اینترنت، نیز زمینه و عرصه‌ی بزرگ و گسترده‌ی دیگری است، که میلیون‌ها تن از هم‌وطنان ما را با یکدیگر و با جهان بیرون از مرزهای سیاسی، فرهنگی و ملی، پیوند می‌زند.

ما، در تماس‌های اینترنتی خود با یکدیگر، از طریقِ پُستِ الکترونیکی (E-mail)؛ از الفبایِ لاتین، برای انتقال و مبادله‌ی افکار و نظراتِ خویش، دادن و گرفتنِ خبر و پیام و جز آن، سود می‌بریم. اما، مشکلِ اینجا است که هر یک از ما، در نگارش و ترسیم آنچه می‌انگاریم، از سلیقه‌های شخصی و فردیِ خویش، در گزینشِ شکلِ موردِ دلخواه، کم‌کم می‌گیریم. دلیلِ آن هم، این است که پاره‌ای شکل‌های حروفِ الفبایِ لاتین، در کشورهای مختلفِ اروپائی و جز آن، به یک سان تلفظ و خوانده نمی‌شوند.

آنچه باید انجام بشود، این است که با رای‌زنی با یکدیگر، روی شکلِ واحدی برای هر آوا و صدا، به توافق رسید. و نهایتاً، به یک طرحِ واحد و یکدستی، دست یافت. هم‌اکنون، هم‌رئی و هم‌نوائی در گزینشِ نشانه‌ها و شکل‌های حروفِ لاتین برای بسیاری آواها و صداهای موجود در زبانِ فارسی؛ انجام گرفته است که باید در راستایِ نهائی و کاملِ کردنِ آن، گام برداشت.

بنا بر این، من هیچ ادعائی مبنی بر اینکه آنچه می‌گویم و آنچه می‌نویسم و آنچه عرضه می‌کنم، درست، بی‌خطا و کامل و دقیق است؛ نداشته و ندارم. نه من آغازگر این راه‌ام، و نه پایانگر (۳). این امر، به همه‌ی ما تعلق دارد، و همه‌ی ما باید برای به سرانجام رساندنِ آن، دستی در کار داشته باشیم. به هر روی: من، در زیر؛ نُخست،

طَرَحِ پِشَنهَادِیِ اَمِّ رَا اَرَاثَه مِی دَهَم و اَنگَاه، گَا م هَا یِ عَمَلِی ، کِه بَرَا یِ پِیَا دِه کَر دَن و اِجْرَا یِ اَن، بَا یِد بَر دَا شَت ؛ رَا بَر خَوَا هَم شَمُ رِد. دَر، بِه رَوِیِ هَمَه یِ شَمَا عَزِیْزَان، بَرَا یِ بَهگَرِیِ وَ بَهسَا زِی، بَا ز اَسْت:

طَرَحِ اَلْفَبَا یِ پِشَنهَادِی:

اَنچِه دَر زِیْر مِی آ یِد ، یِک طَرَحِ پِشَنهَادِیِ (حَط و الفبا) ، بَرَا یِ نُو شْتَنِ فَا رْسِیِ بَا اَلْفَبَا یِ لَاتِیْن اَسْت . هَر گُو نِه پِشَنهَادِیِ (حَذْف ، تَغْیِیْر، اَرَاثَه یِ جَانَشِیْن بَرَا یِ هَر یِک اَز حُرُوف ، آوَا هَا) ، کِه بِه بَهتَر کَر دَن اِیْن طَرَح و کَا رَا مَد تَر کَر دَن اَن ، کَمُک نَمَا یِد ، بَا اَغُوشِ بَا ز پَذِیْر فُتَه مِی شُود .

حَطِ پِشَنهَادِیِ ، اَز چَپ بِه رَا سْت نُو شْتَه مِی شُود (بِه جَا یِ رُوشِ کُنُو نِیِ حَط و نُو شْتَا رِ فَا Rْسِیِ ، کِه اَز رَا سْت بِه چَپ مِی بَا شَد) ؛ و اَلْفَبَا یِیِ کِه اِیْن حَط بَا اَن نُو شْتَه مِی شُود ، هَم بَر گَر فْتَه اَز اَلْفَبَا یِ لَاتِیْن اَسْت . دَر اِیْن گَزِیْنِش ، بِه شِکَل هَا یِ مُشْتَرِکِ دَر هَمَه یَا بَیْشْتَرِ حَط هَا یِ نُو شْتَا رِیِ مَلْت هَا یِیِ کِه اَز اَلْفَبَا یِ لَاتِیْن اَسْت فَا دَه مِی کُنُنْد ، تَوَجّه شُدِه اَسْت ؛ و کُوشِشِ شُدِه تَا، بِه جُزِ یِک مَوْرِد، اَز بِه کَا رُبُر دِ "حَشُو و زَوَا نَد" و " زَر و زِیُور" هَا یِیِ کِه هَر مَلْت بَرَا یِ سَا خْتَنِ شِکَلِ مَوْرِدِ نِیَا ز و پَا سَخْگُو بِه صَدَا و آوَا یِ مَوْجُود دَر زَبَانِ خُود ، بِه اِیْن "شِکَل هَا یِ مُشْتَرِکِ" اَفْزُودِه اَسْت (چُون: کُذَا رَدَن یِک یَا دُو نَقْطَه یَا نِشَا نِه یِ دِیْگَرِیِ بَر رَوِیِ یَا دَر زِیْر یِک حَرْفِ یَا آوَا)، پَر هِیْزِ شُود ؛ تَا اِیْن اَلْفَبَا ، سَا دِه تَرِیْن شِکَلِ مُمَکِن رَا دَا شْتَه بَا شَد ؛ و هَم بَرَا یِ خُودِ مَا ، و هَم بَرَا یِ دِیْگَرَان ، قَا بَلِ اَسْت فَا دَه بَا شَد . بِه وِیْژِه بَا یِد تَوَجّه دَا شْتِ کِه زَبَانِ فَا Rْسِیِ ، بَا کِنَا رِ گُذَا شْتَنِ پِیْرَا یِه هَا یِیِ کِه ، دَر دَرَا زَا یِ زَمَان، بِه اَن بَسْتَه شُدِه ، یِکِیِ اَز زَبَانِ هَا یِ سَا دِه یِ جِهَان مِی بَا شَد ؛ و اُمِیْد مِی رُود کِه بَا اَز مِیَا ن رَفْتَنِ مُشْکَلِ حَط و اَلْفَبَا ، اِیْن زَبَان ، جَا یِ دَر خُورِ خُویْشِ رَا دَر بَیْنِ زَبَانِ هَا یِ دِیْگَر ، بَا ز نَمَا یِد .

اَلْفَبَا یِ پِشَنهَادِیِ ، اَز ۲۲ (سِیِ و دُو) حَرْفِ (آوَا) تَشْکِیْلِ شُدِه ، کِه ۱۰ تَا یِ اَنهَا "صِدَا دَا ر" (مُصَوْت) ، و ۲۲ تَا یِ اَنهَا "بِیِ صَدَا" (صَا مِت) ، هَسْتُنْد . بَرَا یِ پَا رِه اِیِ اَز حُرُوف ،

دو ، یا سه آلترناتیو (بدیل) آمده ، که یکی از آنها را باید برگزید .

کوشش شده است تا خط و الفبای پیشنهادی ، تا آنجا که شدنی بوده ، با چارچوب خط و الفبای لاتین همخوانی داشته باشد . جز آنکه :

۱) برخی از حروف و آوای الفبای لاتین (چون : Q [کیو] و X [ایکس] و W [دبلیو] و C [سی]) ، یا اصلاً بکار گرفته نشده اند (کیو [Q] و ایکس [X])؛ و یا برای ساختن پاره ای آواها و حروف ویژه ی فارسی ، در ترکیب با آواها و حروف دیگر، بکار گرفته شده اند (سی [C] در: چ [CH] و دبلیو [W] در: آو [OW]). از دیگر آواها و حروف لاتین در مجموع ، در الفبای پیشنهادی ، بهره گرفته شده است .

[دوست فرهیخته ام آقای یاور استوار، بر آن است که از حرف Q [کیو] می توان، در ترکیب با [H] برای ساختن آوای [غ] به شکل [QH] ، [برای آنکه از حرف یا صدای "ق" متمایز بشود]؛ و از حرف X [ایکس] (چنانکه در یونان و اروپای شرقی ، نمونه: آلبانی ،) برای ساختن آوای [خ] سود جست . او خود، در نوشتن فارسی با الفبای لاتین، همین کار را می کند. من ، اما به دلیل بیگانه بودن این شکل ها، با چشم و گوش های ما، با این کار موافق نیستم . افزون بر آن که، حرف لاتین X [ایکس]، در کشورهای نامبرده، برای گونه ای صدا یا آوای شبیه یا نزدیک به [خ] به کار برده می شود، که با آوای [خ] در زبان فارسی، یکی و برابر نیست .]

۲) در ساختن پاره ای برابر ها برای دیگر آوای ویژه ی زبان فارسی ، که در الفبای لاتین همتا نداشتند (چون: خ ، ژ ، ش ، ق و غ)، بناچار از چند شکل ترکیبی (از دو حرف لاتین) ، کمک گرفته شده است . در این کار هم ، از بکار بردن شکل های "من در آوردی" و بیگانه و نا آشنا، دوری جسته شده ؛ و در برابر، شکل های بکار گرفته شده در گذشته و اکنون و آشنا با چشم و گوش ها ، مورد توجه قرار گرفته است .

* شکل های ترکیبی (دو حرفی) ، برای پاره ای "صامت" ها (حروف بی صدا) . مانند: C H برای (چ) ، KH برای (خ) ، ZH یا JH یا J برای (ژ) ، SH برای (ش) و G H برای (ق-غ) ؛ و

* شکل های ترکیبی (دو حرفی) ، برای "مُصَوَّت" ها (حروفِ صدادار) - مانند : AA یا A برای (آ) ، U یا OO برای (او) ، AY برای (آی) ، AI برای (آی) و OU برای (او) ، OW برای (آو) ؛ می باشند .

* سه گروه بدیل (آلترناتیو)، برای نشانه های چند صدا یا آوا ؛ در الفبای پیشنهادی، آمده ؛ که باید در هر گروه، از میان این بدیل ها، یکی را برگزید:

۱. نشانه های AA و A و Ä ، برای صدا یا آواهای (آ) و (ا) :

(۱) نشانه ی AA برای صدا یا آوای (آ) و نشانه ی A برای صدا یا آوای (ا)

؛

(۲) نشانه ی A برای صدا یا آوای (آ) و نشانه ی Ä برای صدا یا آوای (ا) ؛ و

(۳) نشانه ی A برای هر دو صدا یا آوای (آ) و (ا) ؛

۲. نشانه های J و JH و ZH ، برای صدا یا آوای (ج) و (ژ) :

(۱) نشانه ی J برای هر دو صدا یا آوای (ج) و (ژ) ؛

(۲) نشانه ی J برای (ج) ؛ و نشانه ی JH یا ZH برای صدا یا آوای (ژ) ؛

۳. نشانه های OO یا U برای صدا یا آوای (او) ؛

* به هر روی ، باید روی گزینشِ شکلی مناسب برای صدا (آوا) های : آ ، ا ، او ، خ ،

ج ، ژ ، غ ؛ (که برای هر يك ، دو یا چند آلترناتیو [بدیل] ، موجود است) ؛ رای زنی کرد و به نظر و گزینشِ واحد، رسید .

* *

الفبای پیشنهادی، از نظر ترتیب و توالی حروف و صداها، تا اندازه ی زیادی با چارچوب و قالب الفبای کنونی فارسی، همخوانی دارد و با گوش های ما آشنا است . این الفبا، چنانکه پیشتر گفته شد ، از ۲۲ حرف تشکیل شده است ؛ که در زیر، با برابر گذاری مُعادل های فارسی هرکدام، در برابرِ تَكَ تَكَ آنها؛ ارائه می شوند. از چپ به راست :

A, AA B P T S J CH H KH D R Z J, ZH, JH SH E F GH K G L M

N V Y U(OO) I A,Ä O AY AI OU OW

* برابرهایی فارسی این حروف ، از چپ به راست، به ترتیب عبارت اند از :

آ ب پ ت س ج چ ه خ د ر ز ژ ش ا ف ق
ک گ ل م ن و ی او ای آ ا آی آی او آو

* *

از این ۲۲ حرف ، چنانکه پیش از این آمد ، ۲۲ حرف ، حروف بی صدا (صامت) اند ؛
و ۱۰ حرف بازمانده ، حروف صدادار (مصوت) ، هستند .

حروف بی صدا:

* حروف بی صدا (صامت) ، عبارتند از :

B , b (ب) ، چون : Bayad [باید] ، Abr [ابر] ، Ketab [کتاب] ، Babel [بابل] ؛

P , p (پ) ، چون : Pesar [پسر] ، Pand [پند] ، Nepal [نیپال] ، Chap [چپ] ؛

T t (ت ، ط) ، چون : Toot [توت] ، Bot [بُت] ، Dast [دست] ، Ebtakar

ابتکار] ، طوطی [Tooti] ، وَسَط [Vasat] ، سَطَل [Satl] ؛

S , s (س ، ث ، ص) ، چون : Sar [سر] ، Kaseh [کاسه] ، Masti [مستی] ،

Khasis [خسیس] ، اثبات [Esbat] ، مُصَدِّق [Mosaddegh] ؛

J , j (ج) ، چون : Javad [جواد] ، Nejat [نجات] ، Kharj [خرج] ، Joojeh [جوجه]

؛

CH , ch (چ) ، چون : Chand [چند] ، Pichak [پیچک] ، Kooch [کوچ] ، Bazicheh

بازیچه] ؛

H , h (ه ، ح) ، چون : Homa [هُما] ، Haya [حیا] ، Mahmood [محمود] ، Esterahat [استراحت] ؛

KH , kh (خ) ، چون : Khaneh [خانه] ، Bekhahad [بخواهد] ، Shakh [شاخ] ، Takhlich [تخلیه] ؛

D , d (د) ، چون : Dast [دست] ، Bad [بد] ، Ebteda [ابتدا] ، Pedar [پدر] ؛

R , r (ر) ، چون : Rostam [رستم] ، Dar [در] ، Viraneh [ویرانه] ، Barabar [برابر] ؛

Z , z (ز ، ذ ، ظ ، ض) ، چون : Ziba [زیبا] ، Azadeh [آزاده] ، Bozbash [بُزباش] ، Mariz [مَرِیض] ، Bazr [بذر] ، حافظ [Hafez] ، زن [Zan] ؛

ZH , zh { JH, jh { Jj (ژ) ، چون : Jaleh [ژاله] ، Nejad [نژاد] ، Dejam [دژم] ، Jolideh [ژولیده] ؛ من ، J به تنهایی ، را بر دیگر شکل های (ترکیبی) ، ترجیح می دهیم.

SH , sh (ش) ، چون : Shir [شیر] ، Keshvar [کشور] ، Ghomash [قماش] ، Hashish [حشیش] ؛

F , f (ف) ، چون : Farvardin [فروردین] ، Estefadeh [استفاده] ، Barf [برف] ، Kalafeh [کلافه] ؛

GH , gh (ق ، غ) ، چون : Ghom [قُم] ، Maghreb [مغرب] ، Cheragh [چراغ] ، Ghashogh [قاشق] ؛

K , k (ك) ، چون : Kabootar [کبوتر] ، Akbar [اکبر] ، Kolah [کلاه] ، Sharik [شریک] ؛

G , g (گ) ، چون : Gol [گُل] ، Begoo [بگو] ، Ahang [آهنگ] ، Sangin [سَنگین] ؛

Lab: [لَب] ، Delbar [دَلبَر] ، Eshkal [اِشکال] ، Bolbol [بُلْبُل] ؛
M, m (م) ، چون : Mard [مَرَد] ، Edameh [اِدَامِه] ، Tamrin [تَمْرین] ، Salam [سَلَام] ؛

N, n (ن) ، چون : Nazdik [نَزْدِيك] ، Andazeh [اَنْدازِه] ، Chenar [چِنار] ، Anban [اَنْبان] ؛

V, v (و) ، چون : Vaghti [وَقْتِي] ، Hava [هَوَا] ، Ravi [رَاوِي] ، Velveh [وِلْوِه] ؛

Y, y (ی) ، چون : Yeki [يَكِي] ، Yavar [يَاوَر] ، Sayeh [سَايِه] ، Ray [رَاي] ؛

حُرُوفِ صِدَا دَار:

* حروفِ صِدَا دَار (مُصَوَّت) ، عبارتند از:

a,ä (ا) ، چون: äst / ast (اَسْت) ، اَدَب [ädäb / adab] ، پَرْدِه [pärdēh / pardeh] ،
بَد [bäd / bad] ؛

e (اِ) ، چون: metr (مِتر) ، دَلگِير [delgir] ، سِمَاجَت [semajat] ، پِنْدَار [pendar] ؛

o (اُ) ، چون: post (پُست) ، To (تو- دوم شخصِ مُفْرَد) ، مُزَا حِمَّت [mozahemat] ؛

a/aa (آ) ، چون: amad/aamad (آمَد) ، عَالِي [ali/aali] ، Abadan (آبادان) ؛ که من،
يك a را بَهْتَر مي دانم؛

u/oo (او) ، چون: tu/too (تُو- دَرُون) ، تُرْكِيَه [TURKIET] ؛ که من شَخْصاً به جُز
نام های خاص (چون نامِ کُشورها: تُرْكِيَه و ..) ، در سايرِ موارد، O O را تَرْجِيح مي دَهَم؛

i (ای) ، چون: iran (ایران)، اینجا [inja] ، مانی [Mani] ؛
ou (او) ، چون: touri (طوری) ، یا: houl (حول-هول) ؛
ai (آی) ، چون: paida (پیدا)، یا: maidan (میدان) ؛
ow (آو) ، چون: howleh (حوله)، Nowrooz (نو روز) ؛ ، low raftan [low raftan] ؛
و
ay (آی) ، چون: ayeneh (آینه) ، آینه [ayandeh] ، رای [ray] ، رایزنی [rayzani] ؛

* *

گام های عملی

که در این زمینه، باید برداشت:

(۱) آموزشِ خطّ و الفبای لاتین، می تواند و باید در کنار و به موازات آموزشِ خطّ و الفبای فارسی – عربی کنونی؛ از مرحله ی آمادگی و در مدارس ابتدائی ، آغاز شود. نو آموز زبان فارسی، بدین ترتیب، از همان آغاز، با هر دوی این خطّ ها آشنا شده و با تجربه کردن و آزمودن آن دو، این امکان را پیدا می کند که از این میان، آن را که ساده تر و کار آمد تر است، برگزیند. این دو خطّ، با همزیستی در کنار هم ، و در رقابت با هم؛ تا زمانِ مُعینی ، به حیاتِ خود ادامه می دهند، تا سرانجام، یکی ، آنکه ساده تر و کار آمد تر است، بر دیگری چیره شود. که با توجه به نارسائی ها و کاستی های خطّ و الفبای کنونی، که در ساخت و پیکره ی آن نهفته است؛ و در برابر، به دلیل ساده تر بودن خطّ و الفبای لاتین؛ خط و الفبای نو، جای خط و الفبای کهنه را خواهد گرفت. با توجه به تاریخ گذشته و حال کشورمان و شکست و ناکامی روش های زورگویانه و قلدُر منشانه ؛ من بر آنم که : به کار بردن این روش دموکراتیک ، به جای روش های آمرانه ، بخشنامه ای و از بالا ؛ بازدهی و کاربری بیشتر و بهتری با خود به همراه خواهد داشت.

(۲) روشن است که باید دوره های آموزشی ویژه برای این کار، برای آموزگاران و دست اندر کاران دیگر این مرحله ی انتقالی، برنامه ریزی و به اجرا گذاشته شود. این، بخشی از

يك طرح بزرگ ملی، شامل تهیه و تدوین کتابهای درسی جدید، و جز آن خواهد بود. بسیاری کارهای دیگر هست که باید در این زمینه انجام بشود؛ که می توان به مهم ترین آنها: کار تبلیغاتی، اشاره کرد. از رسانه های تصویری و نوشتاری (تلویزیون، سینما، فیلم، روزنامه ها، آگهی های بازرگانی و...)، برای آشنا کردن توده ی مردم با این ایده و توضیح و تبیین ضرورت تغییر الفبای کهن و گزینش الفبای تازه، می توان و باید در این رابطه، سود جست.

نوشتن تابلوها و علائم در شهرها و در راهها، با الفبای لاتین (به همراه الفبای عربی کنونی)؛ کار دستیابی به آنچه شخص به دنبالش است را نیز آسانتر می سازد.

۲) بازنویسی کتابها و متون ادبی، سیاسی، تاریخی، هنری و ...؛ و در يك کلام: میراث فرهنگی گذشته، که دربر گیرنده ی گنجینه ی فرهنگی همه ی خلق های کشورمان خواهد بود؛ با الفبای لاتین. این کار، خواندن کتابها و متون فارسی (کلاسیک و جدید)، را برای نو آموزان این زبان، چه ایرانیها و چه خارجی ها، آسانتر می سازد. کسی که در پی آموختن زبان فارسی باشد؛ از این رهگذر، ساده تر به این هدف خود می رسد.

از این رهگذر؛ بیگانگانی که بخواهند متون و آثار پُرآوازه ی کلاسیک فارسی (چون: شاهنامه ی فردوسی، تاریخ بیهقی، مثنوی مولوی، دیوان حافظ و گلستان و بوستان سعدی و جز آن)، را بخوانند؛ بی نیاز از روی آوری به برگردان ها و ترجمه هایی که فاقد روح و محتوای اصلی این متون و آثار هستند؛ مستقیم و بی واسطه با این متون و آثار، برخورد می کنند؛ و آنها را، چون خود ما، و بی گیر و گرفت و درد سر های املانی، انشائی و دستوری و تلفظی، بر زبان می آورند. چنانکه اینگونه افراد، خواهان پی بردن به درونمایه و محتوای آنچه می خوانند، باشند؛ زبان فارسی را هم، می آموزند. که اینکار، هم به آشنائی گروه های بیشتری با زبان ما، و گرویدن آنها به این زبان، خواهد انجامید.

از سوی دیگر، با تغییر الفبا، زمینه برای شکوفائی زبان ها و گویش ها و فرهنگ و ادبیات خلق های گوناگونی که در چهارچوب مرزهای جغرافیائی ملی کشورمان زندگی می

کنند (خلقهای کرد، آذری، تُرک و تُرکمن، بلوچ، لُر، گیلک، مازندرانی، فارس و عرب و ..) ؛ و نیز، ارتباط و نزدیکی افزون تر با فارسی زبانان کشورهای پیرامونی (افغان، تاجیک، اُزبک و ...) ؛ بیش از پیش فراهم می شود. با اینکار، بر یکدلی، همبستگی و درهم تنیدگی اقلیت های دینی/قومی ایرانی (آسوری، ارمنی، یهودی، مسیحی، قزاق و ..)، با کل جامعه ی ایرانی نیز افزوده خواهد شد.

۴) پرداختن و آماده کردن فرهنگ ها (واژه نامه ها)، که برابریهای نگارشی از دو خط (عربی - فارسی و لاتین) از واژه های رایج در زبان فارسی، را در بر بگیرد؛ و همچنین، تهیه و تدوین دستور زبان (گرامر) زبان فارسی با الفبای جدید (لاتین)، برای بکاربرد درست خط (دبیره)ی جدید.

۵) همزمان با اینکارها؛ ایجاد یک واحد " بررسی و مطالعات خط فارسی - عربی "، در چارچوب " مرکز مطالعات اسناد و مدارک تاریخی "، باید در نظر گرفته شده و به مرحله ی اجرا در آید؛ تا پس از پا گرفتن و شروع کار این واحد، که با جایگزینی خط و الفبای لاتین به همراه خواهد بود؛ کسانی که مایل و علاقه مند به کار پژوهشی در رابطه با خط و الفبای کهن هستند، به آن بپردازند.

۶) ایجاد یک واحد درسی، زیر نام " بررسی و مطالعات خط و الفبای فارسی - عربی "، در کنار مطالعات و بررسی های خط شناسی، در دانشگاه ها و مراکز آموزش عالی کشور؛ نیز ضروری می باشد و باید با تدارک ماتریال درسی و استاد، برای تحقق آن، برنامه ریزی و کار کرد.

۷) نگهداری نسخه های اصلی و میکرو فیلم کتابها و نوشته های ادبی، فرهنگی، تاریخی و جز آن، که به خط فارسی - عربی نوشته شده اند؛ در یک مرکز اسناد فرهنگی دولتی؛ دارای اهمیت بسیار بالایی می باشد، و باید عملی شود. کپی، یا رونوشت این کتابها و نوشته ها را باید در اختیار کتابخانه ی ملی و کتابخانه های دانشگاه ها و سایر کتابخانه ها در سراسر کشور، قرار داد؛ تا علاقه مندان به مطالعه ی متون تاریخی به خط و الفبای قدیم، به آنها دسترسی داشته باشند.

۸) این کارها، زیر نظر و با شرکت یک گروه کاری از کارشناسان و استادان خط و الفبای فارسی - لاتین و زبان فارسی، به موازات تهیه و تدوین کتابهای درسی، باید به پیش برده شود. این گروه، یا یک گروه دیگر از کارشناسان، کار بازمینی و کنترل مرحله به مرحله ی جایگیری الفبای تازه، را نیز بر عهده خواهند داشت؛ و اصلاحات و تغییرات لازم را، در هر مرحله و به ضرورت، به عمل خواهند آورد.

۹) هزینه ای که باید برای اینکارها، صرف شود؛ زیاد نبوده و می توان پولی را که هم اکنون برای چاپ و تکثیر « رساله » ها و « تفسیر » و « تأویل » ها و کتاب های ناسودمند دیگری که به حساب جیب مردم، خرج می شود؛ به اینکار اختصاص داد. گام هایی که هم اکنون می توان برداشت:

۱. برگزاری سمینارها و جلسه های بحث و گفتگو، با شرکت موافقان و مخالفان تغییر الفبا؛ و همچنین، تشکیل کلاس هایی برای آشنا کردن و آموزش علاقه مندان به الفبای جدید؛ بویژه در خارج کشور، که میلیون ها تن از هم میهنان ما را در بر می گیرد؛ از کارهای سودمندی است که می توان برای عملی کردن آنها، برنامه ریزی و اقدام کرد. انجمن های ایرانی در کشورهای مختلف، می توانند پیشبرد این کار مهم و ضروری را بر عهده بگیرند. این کار؛ در گروه برداشتن گام نخست، یعنی: توافق و هم رایی و همفکری روی طرح نهایی الفبای مورد نظر است.

۲. روزنامه هایی که هم اکنون با خط و الفبای عربی نوشته می شوند؛ می توانند پاره ای از مقالات خود را به هر دو خط (عربی و لاتین)، بنویسند؛ و در آشنا کردن خوانندگان خویش با الفبای جدید، سهمی داشته باشند. همین کار، در سایت های اینترنتی هم می تواند انجام بگیرد.

* *

پانویس ها:

پانویس ۱) نامه ی انگلس به مارکس، ۶ ژوئن ۱۸۵۲، مجموعه ی آثار، (برلین ۱۹۶۲)، جلد ۲۸، صفحات ۱-۲۶۰. انگلس در یکی از نامه هایش نوشت که او از شعر فارسی به

خصوص تصویرهای « عاشقانه » آن بسیار لذت می برد، اما نثر فارسی را متنی « مرده » و « بی محتوا » می یابد... او وقتی دریافت که اروپائیان در اغلب آثارشان « تیر را دقیق به هدف نزده اند » تصمیم گرفت مستقیماً به سراغ منابع شرقی رود. او شروع کرد به یادگیری عربی، اما در مواجهه با « چهار هزار ریشه لغات آن » وحشت زده شد. به زبان فارسی رجوع کرد و در مقایسه، آن را یک بازی کودکانه توصیف کرد. (گرفته شده از: کتاب « مقالاتی در جامعه شناسی سیاسی ایران »، نوشته ی : پرواند آبراهامیان، ترجمه ی : سهیلا ترابی فارسانی، صفحات ۵-۴، چاپ شراره، تهران) ؛

پانویشت ۲) من، در مقاله ی مورد اشاره ؛ بر کمبودها، کاستی ها و نارسائی های ساختاری خط و الفبای فارسی - عربی کنونی، که از توان و کاربری این الفبا برای انتقال ایده ها و اندیشه های انسان فارسی زبان به دیگران ، می کاهد؛ انگشت گذاشته بودم. این کمبودها و نارسائی ها، در هر دو عرصه ی خواندن و نوشتن، خود را نشان می دهند. من، شماری از این کمبودها و نارسائی ها را، که آموزش زبان فارسی را برای نو آموز این زبان، با مشکلات و سختی های فراوان، رو به رو می سازد؛ در آن مقاله ، نشان داده بودم. در اینجا، به پاره ای از آنها، اشاره ای می کنم:

* ما این الفبا را از عربها وام گرفته ایم. اما این تمام مسأله نیست: ما ، به میل خود، در آن دخل و تصرف هائی کرده ایم، پاره ای چیزها را حذف کرده ایم و پاره ای چیزها به آن افزوده ایم و خیلی چیزهای غیر لازم را نگه داشته ایم ؛ و آنچه اکنون مورد استفاده ی ما است، ابرازی است که به سختی و زحمت و به بهای اتلاف وقت بی دلیل، و خستن اعصاب و روان ؛ لنگ لنگان و با درد سر فراوان، باری از دوش ما بر می دارد.

* آمدن قواعد دستور زبان عربی به زبان فارسی و تداخل آنها با دستور زبان فارسی؛ نیز کار یادگیری و بکاربرد این زبان را صعب و دشوار کرده است؛ که یک نمونه ی آن: بکاربرد نشانه های دستوری عربی، چون: « ات » و « جمع مکرر » (شکسته شده) ، برای جمع بستن واژه های فارسی است. یک شکل نادرست اینکار، در کلمه هایی که در پی می آیند؛ به خوبی نشان داده شده است: سبزی (سبزیجات)، پیشنهاد (پیشنهادات)،

ده (دهات)، کارخانه (کارخانجات)، نوشته (نوشتجات)، دسته (دستجات) و: دفتر (دفاتر)، درویش (دراویش)، دهقان (دهاقین) و جز آن.

شاید به گمان پاره ای؛ اینکار، یعنی: سود جستن از نشانه های دستوری بیگانه، بر غنا و پُر باری زبان فارسی می افزاید؛ و برای دفاع از این نظر خود، شواهدی از زبان های دیگر، بیاورند. که به باور من؛ به هیچ روی، درست نیست. این، به آن می ماند که کسی که دستش به دهانش می رسد، به دریوزگی و گدائی از دیگران؛ دست بزند. اینان، جزو کسانی هستند که با تغییر خط و الفبای عربی / فارسی کنونی و تعویض آن با الفبای لاتین، یعنی: تعویض یک ابزار عاریتی نا کارآ، با یک ابزار عاریتی دیگر اما کارآتر، به شدت مخالفند.

من بر آنم که؛ پالایش زبان فارسی، همپای چاره اندیشی برای چیرگی بر نارسائی ها، کمبودها و ناتوانائی های خط و الفبای کنونی، کاری ناگزیر و گریزنا پذیر می باشد. این روندی است که از ۱۰۰ سال پیش آغاز شده و با افت و خیز تا به اینجا رسیده؛ و بیرون از خواست شب پرستان واپس گرا، به راه خود به پیش، ادامه خواهد داد.

چند نمونه از نارسائی ها و کمبودها:

*نمونه های برجسته و مشخص، در رابطه با نارسائی ها و کمبودهای خط رایج کنونی:

۱. حذف ۲ حرف صدا دار / حرکت های صوتی (مُصَوَّت های کوتاه)، یعنی: زیر، زبر، پیش (ا، ا، ا)؛ از مجموع ۶ حرف صدا دار؛ که این کار، آسیب جدی و اساسی را بر پیگره و ساخت این الفبا وارد نموده است. واژه ای که فاقد این نشانه های صوتی است، به گونه ای چیستان و معما برای نو آموز زبان فارسی در می آید؛ و شناختن آن، نیاز به مراجعه به بایگانی مغز، که هزاران از این گونه واژه ها را در خود انبار کرده است، و کند و کاو و جستجوی کورمال کورمال، دارد. نمونه هایی از جلوه های این مشکل را، که در مقاله ی خود آورده بودم؛ ذکر می کنم. واژه های "سر"، "در"، "رستم"، "رتق و فتق"، "گل" و .. زبان آموز بینوا، ناگزیر است خرواری از این چیستان ها را در کله ی خود بچپاند، تا دل مدافعان این الفبای دست و پا شکسته، خنک بشود. وقت و

انرژی، که می تواند در راه های دیگری و پرداختن به چیزهای مهم تری به کار برده شود، چه آسان و چه بی هوده، هرز می رود..

۲. وارد شدن شکل ها و حروفی که صدای مشابهی آنها را در زبان فارسی داشته ایم (چون: ت، ز، س، ه، ..)؛ از جمله عوامل مشکل آفرین و درد سر ساز دیگری هستند، که چون باری بر مغز نو آموزان زبان فارسی، سنگینی می کنند. از این رهگذر است که کلمات با معانی مختلفی، که به يك شکل، تلفظ و خوانده می شوند (چون: قضا، غذا، و غزا - در جمله ی " قاضی به قضا رفت و غذا خورد و غزا کرد ")، رخ می نمایند. نمونه های چندی از نشانه های نوشتاری (حروف)، که دارای صدا / آوای یکسان، یا تقریباً یکسانی هستند:

* ا ، ء ، ع

* ت ، ط ، ه (با دو نقطه بر سر)

* ث ، س ، ص

* ح ، ه

* ذ ، ز ، ض ، ظ

* ق ، ك ، غ

۳. کثرت و فراوانی " نقطه "، در حروف:

* ب ، پ ، ت ، ث

* ج ، چ ، خ

* ذ ، ز ، ژ

* ش

* ض ، ظ

* غ ، ف ، ق

* ن ، ي

۴. چند چیستان دیگر:

* اَلِفِ مَقْصُورَه : حَرْفِي كَه (دَر يَكِ كَلْمَه) ، بَا صَدَائِ [آ] تَلْفُظِ مِي شُود ، اَمَّا بَه شِكْلِ [ي] ، نُوْشْتِه مِي شُود ؛ چُون : مَوْسَا ، كَه مَوْسِي نُوْشْتِه مِي شُود . وَ : عَيْسَا ، عَيْسِي ؛ حَتَّا ، حَتِّي وَ ..

* وَاوِ مَعْدُولَه : وَاوِي كَه (دَر يَكِ كَلْمَه) نُوْشْتِه مِي شُود ، وَلِي خَوَانْدَه نَمِي شُود ؛ چُون : خَوَاهِرْ ، كَه خَاهِرْ خَوَانْدَه مِي شُود . وَ : خَوَابْ ، خَاب ؛ خَوَاهِشْ ، خَاهِش ؛ خَوَانْدَن ، خَانْدَن ... وَ جُزْ آن .

* وَاوِي ، كَه [آ] خَوَانْدَه مِي شُود ؛ وَ [ه] كَه بَايِد [ت] خَوَانْدَه شُود ؛ دَر كَلْمَه اِي چُون : مَشْكَوَه ، كَه بَايِد آن رَا : مَشْكَاتِ خَوَانْد ..

* تَنْوِين : آوَا يَا صِدَائِي كَه «نُون» (ن) ، تَلْفُظِ مِي شُود ؛ اَمَّا بَه شِكْلِ «اَلِف» (ا) بَا عِلَامَتِ يَا نِشَانَه اِي بَر سَر ، نُوْشْتِه مِي شُود ؛ اَيْن چُون : اَ ، اِ ، آ . چُون : مَثَلْن ، كَه مَثَلًا نُوْشْتِه مِي شُود ؛ وَ اَوَّلًا ، كَه اَوَّلًا ؛ وَ تَقْرِيْبِن ، كَه تَقْرِيْبًا ، بَايِد نُوْشْتِ وَ جُزْ آن .

* تَشْدِيد : صَدَا يَا آوَائِي رَا ، كَه دُو بَار (نُخْست : بِيصِدَا يَا سَاكِن ، وَ بَارِ دِيْگَر : بَاصِدَا) ، تَلْفُظِ مِي شُود ؛ تَنهَا يَكِ بَار مِي نُويسِنْد وَ يَكِ عِلَامَتِ يَا نِشَانَه يِ قَرَارْدَادِي بَه شِكْلِ [آ] ، بَر سَرِ آن مِي نِشَانِنْد .

* پِيْش_وِنْد ها وَ پَس_وِنْد ها ؛ كَلِمَاتِ مُرْكَب ؛ حَرْوْفِي كَه بَه هَم مِي چَسْبِنْد وَ حَرْوْفِي كَه بَه هَم نَمِي چَسْبِنْد ؛ حَرْوْفِي كَه يَكِ جُورِ نُوْشْتِه مِي شُوند وَ دُو جُورِ تَلْفُظِ مِي شُوند ؛ بَاءِ (ب) زَيْنَتِ وَ بَاءِ (ب) تَأْكِيد ؛ قَرَابَتِ ها يَا غَرَابَتِ هاِي : (بِي) وَ (ءِ) ؛ وَ : (اِي) وَ (ءِ) ؛ شِكْلِ هاِي گُوناگُونِ نُوْشْتَن ؛ شِكْلِ بَدِ قَوَارِه وَ پُرِ دَسْتِ اَنْدازِ كَلْمَه ؛ شِكْلِ هاِي عَجِيْبِ وَ غَرِيْبِ واژه هاِي وَاَمِ گِرْفْتِه از زَبانِ هاِي بِيگانه ؛ واژه هاِي پارسي دَر لِباسِ حُرُوفِ بِيگانه ؛ وَ ... نِمُونَه هاِي دِيْگَرِي از اَيْن بَازارِ اَشْفْتِه وَ سَرَايِ بِي دَر وَ پِيْكَرِ خَطِّ وَ اَلْفَبَائِي اَسْت كَه اَقْرَبِنْدَه يِ شِكْنَجِه وَ اَزَارِ بِي پايان ، بَرَايِ نو آموزانِ زَبانِ فارسي ؛ وَ سَخْتِي ها وَ دَرْدِ سَرِ هاِي كَم وَ بِيْشِ بَرَايِ زَبانِ اَمُوْخْتِگاني كَه تَحْصِيْلَاتِ دِيْبِرِستاني وَ حَتَّا دَانِشْگاهِي نِيْز دَارِنْد ؛ مِي بَاشَد . گِزافَه نِيست اِگَرِ گُفْتِه شُود كِه دَرِصَدِ پاييني از باسوادان ، قَادِرِ بَه خَوَانْدَنِ صَحِيْحِ وَ بَدُونِ غَلَطِ ۱۰۰ دَر ۱۰۰ « دِيْبَاچَه گُلِستَانِ سَعْدِي » ، وَ يَا « غَزَلِ هاِي

حافظ " و جز آن، هستند.

* هنر یا صنعت " خوش نویسی " ؛ که با بکاربرد شکل های گونه گونی از خط، یک نوشته را به شکل یک تابلوی نقاشی در می آورد؛ می تواند در حد خودش، جالب و تحسین بر انگیز باشد. اما، این از آنچه ما از یک خط، چون دستمایه و ابزاری برای برقراری ارتباط با دیگران و انتقال اندیشه ها و نظرات خویش، چشم داریم؛ بسیار به دور است. این هنر آفرینی ؛ به هیچ روی، از شکنجه و آزاری که نو آموز بینوای زبان فارسی، در زمان بکاربرد این خط و الفبا به جان می خورد، نمی کاهد. تازه ؛ این " هنر " ، آن چنانکه پاره ای ادعا می کنند، ویژه ی تنها ما ایرانیها نیست و در میان ملت های دیگر) و حتا ملت هایی که الفبای لاتین را بکار می برند)، هم، دیده می شود.

* به آنچه تا کنون از کمبودها و نارسائی ها و در پی آن: سختی ها و درد سر آفرینی های این الفبا گفته ایم، این را هم بیفزاییم که این خط و الفبا، با حوزه ی تکنولوژی مدرن و از جمله : کامپیوتر نیز، ناخوانی و تضاد دارد.

* به این سیاهه، می توان بسیاری از ضعف ها، کمبودها، نارسائی ها و سختی های دیگر این الفبا را افزود؛ که در حوصله و گنجایش این مقاله نیست.

همپایی گزینش با آزاد سازی وقت و انرژی:

به باور من، با گزینش خط و الفبای لاتین و بکاربرد آن به جای خط و الفبای عربی-فارسی کنونی؛ بخش بزرگی از این مشکلات و سختی ها و درد سرها، از بین می روند؛ و وقت و انرژی های زیادی آزاد خواهد شد که می تواند برای پرداختن به مسائل جدی و مهم تر زندگی، به کار برده شود. اینکار؛ از جمله، میزان بازدهی و موفقیت آموزگاران زبان مادری (خلق های گوناگون ایرانی در خارج کشور)، را در انجام کار خویش، به نحو چشمگیری افزایش خواهد داد؛ و کار سواد آموزی کودکان و نوجوانان ما را، در فراگیری و آموختن زبان مادری خویش، سریع تر و پُر بارتر خواهد ساخت.

پانویشت ۲) از نزدیک به ۱۰۰ سال پیش، فکر و اندیشه ی ضرورت تغییر خط و الفبای عربی-فارسی، و گزینش خط و الفبای لاتین به جای آن؛ از سوی کوشندگان این راه، آغاز

و با فراز و نشیب هائی، پی گیری شده است. من، در مقاله ی خود، از دو چهره ی برجسته ی جریان تجدّد خواهی و مُدِرِنِیْتِه در صدر انقلاب مشروطه، یعنی طالبوف و ملکم خان، و پس از این دو، از زنده یاد احمَد کسروی، نام برده بودم. اُستاد سعید نفیسی نیز از جمله کسانی بود که با ساختن و پرداختن پیک الفبا، با سود جستن از الفبای لاتین؛ در این راه گام بر داشته بود؛ که بنا به دلایل سیاسی و ترس دیکتاتور وقت رضاشاه، از همگنی با ترک ها در این زمینه؛ کنار زده شد.

پویندگان این راه، و نیز کسانی که در اندیشه ی پالایش و سامان دادن به مُعضل و مُشکل خط و الفبای فارسی / عربی مورد استفاده در ایران بوده اند؛ تنها به گذشته ی دور و کسانی که نام بردم ؛ محدود نمی شود. فرهیختگان ایرانی در داخل ایران (چون: دُکتر مُحمّد رضا باطنی، دُکتر ایرج کابلی، مُصطفی عاصی، کریم امامی، علی محمد حق شناس، کاظم کردوانی [تا غوغای کنفرانس برلن]، و زنده یادان: احمَد شاملو و هوشنگ گلشیری، اعضای " شورای بازنگری در شیوه نگارش خط فارسی " و .. و نشریاتی چون: آدینه، ..)؛ و در خارج کشور (شخصیت هائی چون: آقای معبود انصاری و .. و بُنیادها و مؤسّسات چندی چون: Eurofarsi Convention و نشریه هائی چون: " بهارک " ، " پُستچی " و جز آنها) ؛ نیز در این راه کوشا بوده و یا همچنان کوشا هستند؛ و جا دارد که در اینجا نام برده شوند.

* *

برای مطالعه ی بیشتر:

* برای آگاهی بیشتر از پویش در راه گسترش اندیشه ی دگرگونی در خط و الفبای فارسی ؛ از جمله می توانید به نشانی های زیر، مراجعه کنید:

۱. مُحمّد رضا باطنی، رابطه ی خط و زبان، آدینه، شماره ی ۷۸-۷۹، صفحه ی ۷۱- ۷۰ ، نوروز ۱۳۷۲، چاپ تهران؛

۲. مُصطفی عاصی، بار دیگر خط فارسی؟ ، آدینه، شماره ی ۸۸، صفحه ی ۵۹- ۵۸، بهمن ۱۳۷۲، تهران؛

۳. کاظم کردوانی، گزارش شورای بازنگاری در شیوه ی نگارش خط فارسی، آدینه، شماره ی ۸۵ - ۸۴، صفحه ی ۷۳ - ۷۲، آبان ۱۳۷۲، تهران؛
۴. ایرج کابلی، یک اقدام لازم برای یک سان شدن شیوه ی ویرایش کتاب های درسی، آدینه، شماره ی ۱۰۳، صفحه ی ۵۸-۵۶، امرداد ۱۳۷۴، تهران؛
۵. معبود انصاری، برخورد ایرانیان مهاجر با مسأله تغییر یا پالایش خط فارسی، ایران تایمز بین المللی، سال بیست و نهم، شماره ۱۴۴۴، جمعه بیست و پنجم تیر ماه ۱۳۷۸؛
۶. ناصر شیشه گر، الفبای فارسی باید تغییر کند، پستچی، شماره ۱۸، جمعه ۱ فوریه ۲۰۰۲؛ (این فراز، در بالای مقاله، آمده است: « در خطوط دیگر برای فهمیدن باید اول خواند، در خط ما برای خواندن باید اول فهمید! » ؛ چندین شماره ی « پستچی »، به مسأله ی خط و الفبای فارسی، پرداخته است؛
۷. یاور استوار، دگرگونی دبیره ی فارسی، یک ضرورت تاریخی، اسفند ۱۳۸۰، سایت گویا؛
۸. نادر حقیقیان و علی جوادی، فارسی را باید لاتین نوشت، ۱۶ اسفند ۱۳۸۰، سایت گویا؛
۹. امضاء محفوظ، قاجارها، فارسی سازی، تغییر خط، اسفند ۱۳۸۰، سایت گویا؛
۱۰. هوشنگ گلاب دژ، زبان و خط فارسی، پالایش یا تعویض طرح یک مسأله!، مهر، نشریه ی انجمن خانه ی ایران، استکهلم، شماره های ۲۵ و ۲۶، شهریور و مهر ۱۳۸۰ (سپتامبر و اکتبر ۲۰۰۱)؛ و سایت گویا، اسفند ۱۳۸۰؛ و بار دیگر، در سایت گویا، ۱۹ خرداد ۱۳۸۱؛
۱۱. سید محمد امین، در باره خط فارسی، ۲۴ خرداد ۱۳۸۱، سایت گویا؛
۱۲. هوشنگ گلاب دژ، خط و الفبای پیشنهادی برای بکاربرد به جای خط و الفبای کنونی فارسی، خرداد ۱۳۸۱؛
- ۱۳.

* و همچنین، خواندن مقاله های زیر، در این زمینه، سودمند است :

۱. احمد نوری، آن هائی که خط فارسی را به اعراب هدیه می کنند، دوشنبه ۱۵ بهمن

۱۳۸۰، سایتِ ایرانِ امروز؛

۲. ك. قوام، دیوارِ کوتاهِ زبانِ فارسی، اسفند ۱۳۸۰، سایتِ گویا؛

۳. بهراد بحرینی، پاسخ به مُنتقدینِ رَسْمِ الخَطِّ فارسی، اسفند ۱۳۸۰، سایتِ گویا؛

۴. علی محمد طباطبائی، تأملاتی در باره خط فارسی، ۱۰ اسفند ۱۳۸۰، سایت های گویا و

ایرانِ امروز؛

۵. خداداد رضاخانی، بحثی با هوشنگِ کُلابِ دژ در باره خطِ فارسی، ۲۱ خرداد ۱۳۸۱،

سایتِ گویا؛

۶. داریوش محمد پور، نقدی بر مقاله، " زبان و خط فارسی، پالایش یا تعویض"، لندن،

۲۰ خرداد ۱۳۸۱، سایتِ گویا (۲۱ خرداد ۱۳۸۱)؛

۷. بهزاد، سخنی در باره نوشته آقای هوشنگ کُلابِ دژ، تهران، ۲۰ / ۲ / ۸۱، سایتِ

گویا، ۲۲ خرداد ۱۳۸۱؛

۸. حمید علمی، خط فارسی و ویرایشگری های اینترنتی، اسفند ۱۳۸۰، گویا؛

۹. حمید علمی، خط فارسی و یاهو، محدودیت های ایمیل های فارسی، ۱۶ اسفند، ایران

امروز؛

۱۰. راهنمای تهیه فایل PDF فارسی، مرکز اطلاعات ایران، ۱۱ اسفند ۱۳۸۰، ایران امروز؛

. ۱۱

* *

پُستِ الکترونیکی مَن، برای دریافتِ انتقاداتِ و پیشنهادهایِ شما:

hoshanggolabdej@chello.se

* *

هوشنگِ کُلابِ دژ - استکهلم ، سوئد

یونی(ژوئن) ۲۰۰۲-خرداد ۱۳۸۱

